



دفاع فقیه از قانون

کتاب تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملّه

اثر علامه نائینی فقه را به درون تجدد برد

فقه سیاسی



سمیرا دردشتی

روزنامه‌نگار

در تاریخ اندیشه سیاسی شیعه کم‌ترمتنی به اندازه «تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملّه» اثر آیت‌الله میرزا محمد حسین نائینی نقشی بنیادین داشته است. هرچند علمایی چون آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی از حامیان اصلی مشروطه بودند اما بنیان‌گذاری فقه سیاسی نوین یا همان «فقه‌المشروطه» در واقع با اندیشه و قلم نائینی شکل گرفت. او در بحبوحه استبداد صغیر و به ثوب بستن مجلس در حالی‌که گروهی از روحانیان از بازگشت خودکامگی حمایت می‌کردند با نگارش این رساله کوشید تا چهره دین را از اتهام همسویی با استبداد پیرباید و نسبت اسلام با عدالت، شورا و آزادی را بازتعریف کند. از آن زمان تاکنون این متن به رغم ایجاز و دشواری زبانی‌اش، یکی از آثار محوری در فقه سیاسی شیعه باقی مانده و همواره موضوع شرح و تحلیل عالمان و پژوهشگران بوده است.

نائینی در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که خاموشی در برابر «زندقه و الحاد و لعب به دین» را کمک به ظلم می‌داند و از همین رودفاع از مشروطه را دفاع از حقیقت دین می‌شمارد. رساله «تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملّه» بر منظومه‌ای استوار از مبانی دینی و تمدنی بنا شده است. او معتقد است سخت‌با دلت هر جامعه به قواعد روشنی در حوزه «حکمت علمیه و عملیه» وابسته است و ریشه عقب‌ماندگی مسلمانان را دو فقدان آزادی و سلطه ستمگران می‌بیند. از این منظر استبداد نه تنها سیاسی بلکه ضددینی است و اصلاح حکومت از درون فقه اسلامی ممکن می‌شود.

عنوان کامل کتاب «تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملّه فی لزوم مشروطیه (دستوریه) الدّولّه المُنتخبیه لتقلیل الظلم علی اَفراد الدّولّه و ترقّیه الفُتُوح» است که معنای آن تأکید بر ضرورت حکومت مشروطه برای کاهش ظلم و ارتقای جامعه است. نائینی در این اثر دو نوع حکومت را از هم متمایز می‌کند. حکومت «ملکیه» با استبدادی که منافع مردم را فدای اراده حاکم می‌سازد، و حکومت «ولایت» یا مشروطه که بر اساس رضایت عمومی، عدالت و مشارکت مردم سامان می‌یابد. از دید او حکومت مشروع اسلامی بر امانت و نظارت عمومی استوار است و مشارکت مردم در امور عمومی، جوهره سیاست دینی به شمار می‌رود.

کتاب اولین‌بار در سال ۱۳۲۷ قمری / ۱۲۸۷ خورشیدی در بغداد و به زبان فارسی در ۹۵ صفحه منتشر شد. اهمیت انتشار آن در نوآوری‌های فقهی و جایگاه مؤلف آن بود که شاکرد برجسته‌تأخوند خراسانی می‌شود می‌شد و اثرش با استقبال علمایی چون ملا عبدالله مازندرانی مواجه شد. این اثر مدتی پس از انتشار ناپایب شد و حتی گروهی معتقد بودند جمع‌آوری آن به خواست خود نویسنده صورت گرفته است. بعدها در سال ۱۳۳۴ آیت‌الله سید محمود طالقانی این رساله را با مقدمه و تصحیح با عنوان «تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملّه، یا حکومت از نظر اسلام» منتشر کرد و بار دیگر توجه جامعه دینی و علمی را به آن جلب کرد. از زمان نگارش تا امروز، این اثر در قالب پژوهش‌های گوناگون بازخوانی شده و همچنان به عنوان یکی از متون محوری در اندیشه سیاسی شیعه و تاریخ فقه مشروطه مورد توجه قرار دارد.

نائینی در چهار روایت

میرزا محمد حسین نائینی در هنگامه‌ای می‌زیست که استبداد دیرپا و نارضایتی اجتماعی دین را به عرصه سیاست فراخوان می‌کرد. او در چنین فضایی کوشید تا با زبانی فقهی و در قالب استدلال‌های دینی، از ضرورت حکومت قانون و تحدید قدرت سخن بگوید. رساله «تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملّه»، پاسخی به بحران مشروعیت در عصر مشروطه و تلاشی برای بازسازی شریعت در نسبت با دولت جدید بود. آثار و پژوهش‌های فراوانی که پس از او درباره اندیشه‌اش نوشته شده، نشان می‌دهد که هنوز پرسش‌هایی که او طرح کرد مانند امکان هم‌زیستی دین و دموکراسی یا حدود ولایت فقیه در عصر غیبت برای اندیشه سیاسی شیعه زنده و بنیادین است.

کتاب «پژوهشی در اندیشه سیاسی نائینی» نوشته سید جواد ورعی، یکی از این تلاش‌ها برای استخراج مبانی فکری نائینی از میان آثار اوست. نویسنده با نگاهی مستند و تحلیلی می‌کوشد تا بر پایه محکmat اندیشه او، تصویری منسجم از دیدگاهش درباره دولت، قانون، ولایت و آزادی ارائه کند. در این اثر علاوه بر بررسی متحواي تنبیه‌الأمه، نسبت اندیشه نائینی با مشروطه‌خواهان غرب‌گرا و مشروعه‌طلبان نیز تحلیل می‌شود. مؤلف کوشیده است با بازگشت به متون اصلی مرز میان محکmat و متشابهات در آثار نائینی را

شجره خبیثه استبداد
میرزا نائینی در این اثر آزادی، برابری و شورا را سه پایه اساسی نظام سیاسی مشروع می‌داند. در نظرگاه او شورا هم در عرصه حکومت و هم در اساس زندگی جمعی مسلمانان واجب است زیرا هرامر سیاسی از دیدگاه شریعت ماهیتی مشورتی دارد. بدین‌سان مجلس شورا در اندیشه او نهادی دینی و عقلانی است که کارویژه‌اش کنترل قدرت و جلوگیری از انحراف حکومت است. این تفسیر نائینی از شورا و مشروطه، گونه‌ای از «موکراسی اسلمی» را صورت‌بندی می‌کند که در آن، عقل جمعی، عدالت اجتماعی و نظارت عمومی جایگزین اراده فردی حاکم می‌شود.

نائینی استبداد را «شجره خبیثه» می‌نامد و آن را ریشه تمامی انحطاط‌های جوامع اسلامی می‌داند. به باور او میان دین و استبداد نسبتی سلبی برقرار است. حاکم دین‌باور هرچند در چهارچوب ضروریات خود محدود می‌شود اما مستبد بی‌دین از هر قیدی رهاست و خود را تا حد الوهیت بالا می‌برد. در نگاه او تنها عامل مهار استبداد، «آگاهی و مقاومت مردم» است. در این رویکرد استبداد صرفاً با فتوای علما نابود نمی‌شود و چیزی که برای این امر نیاز است بیداری شهروندان

و یافشاری آنان بر حقوق خویش است. نائینی آزادی را مفهومی «مطلوم و غصب‌شده» در سرزمین‌های اسلامی می‌داند. استبداد دینی با فروکاستن آزادی به بی‌پندوباری، این واژه را از معنای اصیل خود تهی کرده و ترسی از آزادی در دل مسلمانان نشاندۀ است. در چنین وضعی، آزادی که در متن قرآن و سنت، به‌معنای رهایی از بندگی جاثران بود، به بدعت تعبیر شد و استبداد که خود بدعتی آشکار بود، با رنگ و لعاب دینی استتار شد. در کنار آزادی، مفهوم «برابری» نیز دستخوش تحریف شد. نائینی یادآور می‌شود که برابری را تنها در قلمروهای خصوصی مانند ارث و نکاح و دیه‌پرداخت‌ها، حال آن‌که مقصود اسلام از برابری، برابری سیاسی و اجتماعی است. همان‌که پیامبر و امام علی (ع) در پی تحقق آن بودند. بدین‌سان نائینی آزادی و مساوات را دو ستون اصلی رهایی جامعه از سلطه می‌داند، اما تأکید می‌کند که تحقق آنها جز با مشارکت و مقاومت آگاهانه مردم ممکن نیست.

حکومت به مثابه امانت

نائینی در بحث از «سلطنت» در واقع از مفهوم مدرن حکومت سخن می‌گوید. حکومتی که بر پایه نهادها، قانون و نظارت عمومی سامان می‌یابد. او ماهیت حکومت را «امانت‌داری نوع» می‌داند و امور سیاسی را معادل امور نوعی جامعه اسلامی می‌گیرد. از دید نائینی تفاوت حکومت‌های مشروع و غاصب در نوع اداره و نه در اصل وجودشان است. حکومت مشروع همان است که بر پایه امانت، عدالت و نظم عمومی بنا شود. برای توضیح نظریه دولت محدود، نائینی از استعاره «وقف» بهره می‌گیرد. او امور عمومی را همچون موقوفات می‌بیند که تولیت آن بر عهده حاکمان است. حاکم در حکم متولی است، نه مالک و بنابراین حق ندارد بی‌حساب و پاسخ‌ناپذیر در دارایی‌های مردم تصرف کند. همچنین متولی باید امین و عادل باشد و هرگونه تصمیم‌و باید تابع مصلحت عمومی و عقل جمعی باشد.

از این‌رو نائینی محدود بودن قدرت را لازمه دین می‌داند و منشأ این محدودیت را در آموزه عصمت می‌جوید. در حکومت معصوم، آزادی و مساوات تضمین می‌شود اما در عصر غیبت، باید ساختاری ایجاد کرد که بیشترین شباهت را به آن وضعیت داشته



باشد. نائینی این ساختار را در حکومت انجمنی و قانون‌مند جست‌وجو می‌کند. سرزمین‌های اسلامی می‌داند. استبداد انتخابی در اداره امور عمومی مشارکت دارند. بنابراین این نتیجه می‌گیرد که هر مسلمانی که به شهادتین اقرار کرده است، وظیفه دارد حکومت تحکیمه (استبدادی) را به حکومت ولایتیه (مبتنی بر ولایت و امانت) تبدیل کند. در چنین تفسیر تازه‌ای سیاست مالکیت بر مردم نیست و امانتی در خدمت آنان محسوب می‌شود. به این ترتیب تنها از رهگذر قانون و مشارکت جمعی می‌توان از باتولید استبداد جلوگیری کرد.



تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملّه یا حکومت از نظر اسلام

- نویسنده: علامه محمد حسین نائینی
- مقدمه و توضیحات: سید محمود طالقانی
- انتشارات: شرکت سهامی انتشار
- تعداد صفحات: ۱۷۶ صفحه

مشروطه به عنوان تکلیف دینی

نائینی با نگاهی تمدنی به مسأله حکومت معتقد است «تمدن، تمدن است» و نمی‌توان آن را به شرق یا غرب، مؤمن یا ملحد، منسوب کرد. آنچه در اساس تمدن اهمیت دارد، آزادی و برابری انسان‌هاست. دو اصلی که تضمین‌کننده رشد عقل جمعی و مانع بازتولید بردگی و استبداد می‌شود. او نتیجه می‌گیرد که علت برتری غرب، رواج روح تمدن و قانون در جوامع آنان است و از انحطاط مسلمانان در زوال همان روح و

پذیرش استبداد نهفته است. او بازگشت به تمدن اسلامی را تنها از مسیر قانون‌گرایی، تحدید قدرت و تأسیس حکومت مشروطه ممکن می‌داند. نائینی شورا را رکن اساسی سیاست دینی می‌داند و با استناد به آیه ۵۸ سوره آل عمران و سیره پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع)، مشورت را حکمی الزامی می‌شمارد. او تأکید می‌کند که حتی پیامبر، در امور غیرمتنصوص شرعی، بدون مشورت با مردم تصمیم‌نمی‌گرفت و از این‌رو امر سیاسی در ذات خود شورایی است و حتی معصوم نیز نمی‌تواند در امور سیاسی نه منصوصات شرعی خارج از شورا حکمروایی کند. نائینی می‌گوید همان‌گونه که عصمت در دوران حضور امام، ضامن سلامت تصمیمات حاکم است، در عصر غیبت این نقش بر عهده «قانون اساسی» و «مجلس شورا» است. دو نهادی که عقل جمعی را جایگزین عصمت می‌کنند و از لغزش قدرت در عصر غیبت جلوگیری می‌نمایند.

میرزا نائینی در این تفسیر تبیین سلطنت مشروطه را تقلیدی از غرب نمی‌داند و باور دارد که این امر تلاشی برای احیای سنت فراموش‌شده شورا در اسلام است. نائینی بر این باور است که تفکیک امور سیاسی از امور عبادی و شخصی، اقتضای عقل و مذهب است و تنها از طریق چنین تفکیکی است که می‌توان نظارت را بر حکومت مکنی کرد. قانون اساسی در نظر او «قراردادی معیار» میان امت و حاکم است که حدود دخالت دولت، مسئولیت مردم و نظم قوا را مشخص می‌سازد. در چنین نظامی، مشروعیت از دو سرچشمه اصلی حاصل می‌شود. اول عدالت و تقوای حاکم و دوم مشارکت و رضایت ملت و بر این اساس مرتبه کامل عدالت در عصمت معصوم تجلی می‌یابد، پس از آن در فقیه عادل و جامع‌الشرایط و در مرتبه پایین‌تر در عدالت مؤمن مالح میسر می‌شود. نائینی تصریح می‌کند که جامعه اسلامی پس از غیبت تا عصر مشروطه از این دو رکن تهی بوده است اما با پیروزی انقلاب مشروطه، رکن شورا و مشارکت عمومی دوباره احیا می‌شود و زمینه برای تحدید قدرت و قانون‌مند شدن حکومت فراهم‌آمد. به این ترتیب تأسیس حکومت مشروطه تکلیفی شرعی است زیرا استبداد نه‌تنها مانع پیشرفت و عدالت، بلکه نوعی الحاد و طغیان در برابر حکم

الهی است. به این ترتیب وجوب سلطنت مشروطه در اندیشه او از جنس ضرورت سیاسی نیست و عمدتاً باید آن را از سنخ وجوب دینی دانست و این وجوب ریشه در ایمان به عدالت، حرمت ظلم و اصل شورا دارد و هدف آن رهایی‌امت از بند اسارت استبداد و بازگرداندن جامعه اسلامی به مدار عقل، آزادی و قانون است.

اسلام، آزادی و حقوق

در مباحث مربوط به آزادی سیاسی و نسبت آن با شریعت، نائینی کوشید به ابهام‌هایی پاسخ دهد که در پی پیوند زدن دین با استبداد پدید آمده بود. او مسأله را در سطح جدال میان شرق و غرب نمی‌بیند بلکه آن را در ساحت فهم دینی و تاریخی مسلمانان بررسی می‌کند و ریشه بسیاری از این سوءفهم‌ها را در تفسیر نادرست از مفاهیمی چون آزادی، شورا و قانون نهفته می‌داند. مفاهیمی که در بنیاد دین حضور دارند اما به‌تدریج تحت سلطه نظام‌های خودکامه از معنای اصلی خود دور شده‌اند. نائینی در برابر دیدگاهی می‌ایستد که آزادی را پدیدهای صرفاً غربی می‌پندارد و معتقد است اسلام به سبب داشتن احکام جامع، نیازی به عقل جمعی و مشارکت ندارد و با مقایسه تاریخی میان تمدن اسلامی و مسیحی نشان می‌دهد که آزادی در سنت غربی از دل کشمکش‌های طولانی با نهاد دینزاده شده است، در حالی‌که در اسلام، اصل مسئولیت انسان در برابر خدا و حق مشورت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی از ابتدا در متن شریعت قرار داشته است و تفاوت اسلام با تجربه تاریخی غرب در این است که اسلام آزادی را از سر طغیان در برابر دین نمی‌فهمد بلکه آن را شرط رشد و قوام ایمان می‌داند.

در تبیین نائینی از نظام مشروطه مسأله مداخله مجلس در اداره کشور و نسبت آن با مشروعیت سیاسی جایگاهی اساسی دارد. او ساختار حکومت را بر تمایز میان «وکالت» و «ولایت» بنا می‌نهد و تصریح می‌کند نمایندگان مجلس نه حاکمان بلکه وکلای ملت‌اند. این کار را برخلاف نیاوت شرعی، ماهیتی سیاسی دارد و بر رضایت و مشارکت مردم استوار است. از همین رو عدالت فقهی از شرایط لازم برای تصدی آن به‌شمار نمی‌آید. نائینی سه ویژگی را برای وکالت سیاسی ضروری می‌داند: «نخست اجتهاد در سیاست یا توانایی تشخیص مصالح عمومی، دوم بی‌غرضی و دوری از منفعت‌جویی شخصی و سوم، غیرت دینی و ملی به عنوان ضامن تعهد در برابر جامعه». در این رویکرد مجلس وظایفی مشخص و محدود دارد. مهم‌ترین آنها نظارت بر دخل و خرج کشور است که در قالب اخذ خراج و مالیات تحقق می‌یابد. نائینی معیار و شیوه این اخذ را از جهت تناسب با توان مردم و حفظ عدالت اقتصادی توضیح می‌دهد تا مانعی در برابر تجاوز به حقوق عمومی پدید آید. وظیفه دوم واصل و اصلاح قوانین است که در دو مرحله صورت می‌گیرد. یکی تدوین یا نسخ قوانین متناسب با نیازهای جامعه و نائینی آن را تضمین‌کننده نظم سیاسی و مانع تمرکز قدرت می‌داند و در ادبیات مشروطه با تعبیر تجزیه قوا به شعب سه‌گانه «شناخته می‌شود.

نائینی در ادامه با تحلیل رابطه میان دین و حکومت تأکید می‌کند که سازوکارهای قانون و نظارت، جایگزین عقلانی برای ولایت معصوم در دوران غیبت‌اند. در این منظر دولت مشروع آن است که در چهارچوب قانون عمل کند. از تعدی نسبت به حقوق مردم پرهیزد و در برابر جامعه پاسخگو باشد. او همچنین به ارتباط میان جهان اسلام و تمدن غرب اشاره می‌کند و این ارتباط را طرح می‌کند که چه عوامل فکری و تاریخی موجب غلبه استبداد در جوامع اسلامی شده است. براین اساس راه بازگشت به نظم عادلانه تنها از مسیر قانون‌مندی، آگاهی عمومی و تحدید قدرت می‌گذرد که باید در نهادهای اجتماعی و سیاسی استمرار یابند تا جامعه از مدار انقیاد خارج شود.

اجتماعی و سیاسی زمانه‌اش درک کند.

اثر دیگر «علامه نائینی: فقیه نظریه‌پرداز» نوشته گروهی از نویسندگان مجله حوزه و منتشرشده از سوی مؤسسه بوستانت کتاب، کوششی برای بازخوانی میراث نائینی از منظر نهاد روحانیت است. در این کتاب مشروطه به‌مثابه صحنه‌ای دیده می‌شود که در آن مکتب اهل بیت (ع) توانست ظرفیت‌های خود را در پاسخ به نیازهای زمان نشان دهد. نویسندگان نائینی را از جمله علمایی می‌دانند که قفه را از مدرسه به متن اجتماع آورد و نشان داد که اسلام می‌تواند در هر زمان و مکان، راهنمای زیست جمعی باشد. مباحثی چون قناعت و سیاست، مواجهه علمای دین با روشنفکران غرب‌گرا و تقابل اندیشه دینی با نفوذ سیاسی قدرت‌های بیگانه از محورهای این مجموعه است.

این چهار کتاب هرچند از منظرهای متفاوتی به میرزا محمد حسین نائینی پرداخته‌اند ولی در یک نکته مشترک‌اند و آن بازخوانی کوششی است که او برای آشتی دادن ایمان دینی با عقل سیاسی و عدالت اجتماعی آغاز کرد. اندیشه نائینی همچنان در مرکز گفت‌وگوهای مربوط به دولت دینی و فقه سیاسی معاصر قرار دارد و مطالعه این آثار، تصویری روشن‌تر از آنچه در آغاز قرن چهاردهم هجری در نجف و تهران شکل گرفت، به دست می‌دهد.

کتاب



علامه نائینی محدود بودن قدرت را لازمه دین می‌داند و منشأ این محدودیت را در آموزه عصمت می‌جوید.

در حکومت معصوم، آزادی و مساوات تضمین می‌شود اما در عصر غیبت، باید ساختاری ایجاد کرد

که بیشترین شباهت را به آن وضعیت داشته باشد. نائینی این ساختار را در حکومت انجمنی و

جست‌وجو می‌کند

فقه در آستانه تجدد

رویکرد تلفیقی داود فیرحی

در تفسیر تنبیه‌الامه

کتاب «آستانه تجدد: در شرح تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملّه» نوشته زنده‌یاد دکتر داود فیرحی اثری تحلیلی و تاریخی درباره یکی از مهم‌ترین متفکران دوران مشروطه، میرزا محمد حسین نائینی و بازخوانی دوباره نقش او در شکل‌گیری اندیشه سیاسی مدرن در سنت فقهی شیعه است. فیرحی در این کتاب می‌کوشد با بهره‌گیری از رویکردی تلفیقی در فلسفه سیاسی، تاریخ اندیشه و جامعه‌شناسی دین، نشان دهد چگونه نائینی در میانه بحران سنت و مدرنیته، از دل مفاهیم فقهی و درون دستگاه اجتهاد، به نظریه‌ای از دولت محدود، قانون‌مند و پاسخگو دست یافته است. به باور فیرحی، تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملّه صرفاً یک رساله فقهی نیست، این متن در آستانه تجدد ایستاده است. یعنی درست در جایی میان وفاداری به شریعت و ضرورت پذیرش نهادهای مدرن قرار می‌گیرد. نویسنده از همین منظر، نائینی را اولین نظریه‌پرداز جدی در فقه سیاسی جدید ایران می‌داند که توانست از درون سنت فقهی، مفاهیمی همچون آزادی، برابری، شورا و قانون را بازتولید کند و به آنها معنایی اسلامی ببخشد. فیرحی در پاسخ به چرایی انتخاب عنوان کتاب می‌گوید: «این شرح را آستانه تجدد نامیدم چون نائینی اولین فقیهی است که از تجدد سیاسی سخن گفت و از آن‌سو ما هنوز در آستانه تجدد مانده‌ایم و از آن عبور نکرده‌ایم. واقعیت این است که مسأله نائینی یعنی نسبت دین و دموکراسی هنوز مسأله جامعه‌ماست.»

کتاب در سه بخش عمده سامان یافته است. در بخش اول، فیرحی زمینه‌های تاریخی و اجتماعی اندیشه نائینی را بررسی می‌کند. از نظر او انقلاب مشروطه جنبشی سیاسی و همزمان حادثه‌ای معرفتی بود که فقه شیعه را وارد مرحله‌ای تازه کرد. در این دوران بحران مشروعیت حکومت قاجار، گسترش استبداد و ظهور اندیشه‌های جدید سیاسی، علما را با پرسشی بنیادین روبرو کرد. آیا می‌توان از دل شریعت نظریه‌ای برای تحدید قدرت استخراج کرد؟ پاسخ نائینی به این پرسش، بنیان فقه مشروطه را شکل داد. در بخش دوم، نویسنده به تحلیل نظریه نائینی درباره دولت و قانون می‌پردازد. فیرحی توضیح می‌دهد نائینی از «سلطنت» در واقع معنای مدرن «حکومت» را اراده می‌کرد. حکومتی که مبتنی بر قانون اساسی، شورا و رضایت عمومی است. در این نظام قدرت نه ملک شخصی حاکم

بلکه امانتی است که از سوی مردم واگذار می‌شود.

بخش سوم کتاب به نسبت میان شریعت و تجدد اختصاص دارد. فیرحی در اینجا نشان می‌دهد نائینی از یک‌سو به اصول فقهی چون شورا، عدالت، امر

به معروف و نهی از منکر و امانت تکیه دارد و از سوی دیگر می‌کوشد این مفاهیم را با مفاهیم مدرن سیاست، همچون قانون، نظارت و آزادی سیاسی، هم‌ساز کند. در نگاه نویسنده نائینی به‌نای فقی مدرنیته، در پی «اسلامی‌سازی تجدد» است. او تلاش دارد روح عدالت‌خواه و اخلاقی اسلام را با نهادهای مدرن حکومت پیوند زند. فیرحی، اهمیت نائینی را در زمانه‌ای که بخش بزرگی از روحانیت با به دفاع از استبداد دینی برخاسته بودند یا سیاست را بی‌اعتبار می‌دانستند، ویژه ارزیابی می‌کند. او از درون فقه برای تحدید قدرت و دفاع از آزادی استدلال کرد. به همین دلیل فیرحی او را «فقیه عقل‌گرا» می‌نامد که هم به نصوص دینی وفادار است و هم عقل جمعی را منبعی برای اجتهاد می‌داند. در دستگاه فکری نائینی، «آزادی» و «شورا» مفاهیمی وارداتی نیستند و استمرار عقلانیت اسلامی در قالبی نو به شمار می‌روند.

فیرحی همچنین به وجوه دراماتیک زندگی فکری نائینی می‌پردازد و از انزوا او پس از شکست مشروطه و حملات مخالفان تا بازگشتش به صحنه فقهی در نجف مطالبی می‌آورد. نائینی در نظر فیرحی میانه کشاکش دو جهان سنت فقهی و دنیای جدید ایستاده و کوشید میان آنها مصالحه‌ای نظری برقرار کند. نویسنده «آستانه تجدد» در پایان نتیجه می‌گیرد که پروژه نائینی تلاشی ناکام اما بنیانگذارانه است. زیرا اگرچه در عمل با فروپاشی نهضت مشروطه روبه‌رو شد اما در سطح اندیشه راهی کشود که فقه سیاسی شیعه را از قالب‌های کهن به قلمرو پرسش‌های مدرن کشاند. او با مفاهیم بومی شریعت، نظریه‌ای از حکومت قانون و مشارکت سیاسی طرح کرد که می‌تواند همچنان الهام‌بخش گفت‌وگو میان دین و تجدد باشد. فیرحی در این پژوهش تنها به معرفی اندیشه‌های نائینی اکتفا نمی‌کند، او نشان می‌دهد چگونه فقه شیعه در نقطه عطف تاریخ ایران، توانست به زبان آزادی و قانون سخن بگوید و دروازه ورود به تجدد در دل سنت خود بگشاید. کتاب در آستانه معاصر در واقع شرحی تحلیلی و تاریخی است که با زبانی آکادمیک و در عین حال دینی، میراث فکری نائینی را از حاشیه حوزه به متن علوم سیاسی می‌آورد.